

Feasibility of Mystical Role-Modeling in the Modern Sphere;(An Analysis of its Connections to the Foundations of Charles Taylor's Project of the Ethics of Authenticity) Examining the Feasibility of Mystical Role-Modeling in the Present Modern Modernity Age

With a focus on the theoretical foundations of Charles Taylor's project of the Ethics of Authenticity
Case Study: The Spiritual Master and Disciple (Pir and Morād)

Mohammad Reza Rajabi¹

Misagh Mehrabi²

(Received on: 2025-02-22; Accepted on: 2025-07-10)

Abstract

A prominent characteristic of humans in the present era — often simultaneously termed the age of modernity and post-modernity — is their pursuit of experiential knowledge. They must first experience something through their senses before converting it into belief. On the other hand, attaining mystical experience and knowledge is not achievable at the beginning of a mystic's spiritual path; rather, it is a posterior matter, requiring the passage of time and trust in the instructions of the path's master. The main question of this research is whether contemporary humans, with such characteristics, can enter the realm of mysticism? And if so, how can the qualification of such a master be proven to them? Our key finding in this study is that contemporary humans can indeed enter the realm of mysticism, and the qualification of the master and his teachings are not necessarily posterior matters; rather, through minor prior experiences, his qualification can be ascertained, thus completing the proof for the disciple to follow him. The research method of this study is case-based, whereby the behavior a disciple must adopt on their path is observed in light of the characteristics of a contemporary human, and a solution for their entry into the mystical path has been found, concluding that such an endeavor is feasible. In this research, Taylor's project of the Ethics of Authenticity is utilized as a postmodern methodological framework, and role-modeling is proposed as an intermediary, experience-based solution between traditional and postmodern perspectives. Mystics consider

1. Associate Professor, Department of Philosophy of Religion, Religions, and Mysticism, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: rajabi.mr@ut.ac.ir

2. MA Student, Religions and Mysticism, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: misagh.mehrabi@ut.ac.ir

the perception of mystical knowledge dependent upon traversing the spiritual path and highly emphasize the importance of having a guide or master (*Pīr*) for this purpose; they believe that the discovery and perception of such knowledge is entirely concomitant with the presence of such a guide. From their perspective, the disciple (*Morīd*) must submit and devote themselves to such a master to complete their upbringing. Conversely, contemporary, so-called modern humans are experiential; they do not believe in something until they have experienced it. Since acquiring transcendent knowledge through following a master requires the passage of time, and the disciple cannot experience the knowledge they will ultimately acquire from the outset, this lack of prior experiential understanding is unacceptable to modern humans. This may lead them to refuse role-modeling and accepting the practices suggested by the spiritual master. For modern humans, emulating a model in any way possible is not acceptable. If they are to tread the spiritual path, the master's qualification must be proven to them in some way. In this study, humans living in the world of modernity and post-modernity encounter one of the prerequisites for entering the realm of mysticism — following a guide (*Pīr*) — and reasons for this following have been found within both modern and postmodern domains. This can open a window for contemporary humans to enter the realm of mysticism and its transcendent knowledge. The method of this research is analytical and epistemological. The data collection method was library research, using note-taking as the tool.

Keywords: modern human, mystical master and disciple, Charles Taylor, mystical role-modeling, spirituality, modern mystic, spiritual path, ethics of authenticity.

امکان سنجی الگوگرایی عرفانی در سپهر مدرن؛

(واکاوی پیوندهای آن با بنیادهای پروژه اخلاق اصالت چارلز تیلور)

محمدرضا رجبی^۱

میثاق محرابی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹]

چکیده

ویژگی بارز انسان معاصر، که زندگی در عصر تلفیقِ مدرنیته و پست مدرنیته را تجربه می‌کند، بر تجربه‌گرایی استوار است. انسان امروزی می‌کوشد تا امور را ابتدا با حواس خود تجربه کند و سپس آن را به مثابه باور بپذیرد. از سوی دیگر، درک تجربه عرفانی که محصول انتخاب الگویی عرفانی به عنوان «استاد طریق» و تبعیت از دستورات اوست، در نگاه اول امری پیش‌دستانه نیست که در مراحل ابتدایی سلوک عرفانی میسر باشد. بلکه پدیده‌ای است پسینی که تحقق آن مستلزم گذشت زمان و التزام به دستورات چنین الگویی است. پرسش محوری این پژوهش چنین است: آیا انسان معاصر، با توجه به ویژگی‌های تجربه‌گرایانه خود، توان دستیابی به چنین الگویی را دارد؟ در صورت امکان، صلاحیت استاد خویش را چگونه می‌تواند به اثبات برساند؟

یافته اصلی این پژوهش آن است که انسان مدرن نه تنها توانایی یافتن چنین الگویی و تشخیص صلاحیت او را دارد، بلکه این تشخیص صرفاً در شمار امور پسینی قرار نمی‌گیرد؛ همچنین با اتکا به خرده تجربه‌های پیشینی نیز می‌توان به مشروعیت و صلاحیت او دست یافت و در نتیجه، حجت بر سالک برای تبعیت از او تمام می‌شود.

۱. استادیار گروه فلسفه دین و ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران،

ایران (نویسنده مسئول) rajabi.mr@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

misagh.mehrabi@ut.ac.ir

روش تحقیق این پژوهش، موردپژوهی است؛ بدین ترتیب که کنش‌های لازم در مسیر سلوک عرفانی با ویژگی‌های انسانِ امروزی مقایسه و سنجش شده و راهکاری برای امکانِ ورود او به این عرصه پیشنهاد شده است. در این راستا، از پروژه «اخلاق اصالت» چارلز تیلور به مثابه چارچوبی روش‌شناختی با رویکردی پست‌مدرن بهره گرفته شده و الگوپذیری به عنوان راهکاری واسط و تجربه‌بنیان، میان دیدگاه‌های سنتی و پست‌مدرن پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: انسان مدرن، مراد و مریدی عرفانی، چارلز تیلور، اخلاق اصالت

مقدمه

عارفان در حوزه‌های خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی رویکردی متمایز از دیگران دارند. شیوه فهم آنان از تجربیات و ادراکات خاصی سرچشمه می‌گیرد که تنها کسانی که خود این تجربه‌ها را داشته باشند، بدان دست می‌یابند. از همین رو، درک معارف عرفانی برای همگان آسان نیست. عارفان بر این باورند که دریافت معرفت عرفانی - که وابسته به سلوک در مسیر طریقت است - نیازمند همراهی «پیر طریق» یا «استاد راه» است (مؤسسه شمس الشموس، ۱۴۰۰: ص ۱۲۷؛ حسینی تهرانی، ۱۳۸۴: ص ۶۳۱). در نگاه آنان، سالک طریقت باید خود را مطیع چنین استادی سازد تا تربیت معنوی اش به کمال برسد. از این رو، رابطه مرید و مراد یکی از بنیادی‌ترین مباحث در نظام تربیتی عارفان مسلمان به شمار می‌رود و شناخت این رابطه، همراه با حدود و لوازم آن، کلیدی برای فهم عرفان اسلامی است.

پرسش اصلی

این پژوهش به پرسشی اساسی می‌پردازد: آیا در جهان معاصر - جایی که انسان باورهای خود را بر پایه تجربه‌گرایی استوار می‌سازد و چیزی را جز با تجربه نمی‌پذیرد - می‌توان از ورود او به وادی عرفان سخن گفت؟ تجربه عرفانی در نگاه نخست، تجربه‌ای پسینی است که نیازمند حجیت باوری به «پیر» یا «استاد راه» است. مقصود از این حجیت باوری، اعتماد به روش‌های تربیتی و دستاوردهای معنوی پیر است؛ اعتمادی که در آغاز آشنایی با او، ارزیابی و احراز آن چندان ممکن نیست. این مسئله برای کسانی که درباره حجیت باوری به پیر دچار پرسش‌اند و در پی قرائن و شواهدی برای فهم آن هستند، اهمیتی ویژه دارد.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش، شناسایی درگاه‌ها و دریچه‌هایی است که رابطهٔ مرید و مرادی را در دنیای معاصر موجه و ممکن سازد، تا این رابطه در روزگار حاضر غیرممکن به نظر نرسد.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق برگرفته از پایان‌نامه‌ای از صاحبان همین قلم (بررسی امکان تحقق الگوگرایی عرفانی در عصر مدرنیته؛ مطالعهٔ موردی پیر و مراد) است که با روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. داده‌ها از دو سری منابع اصلی گردآوری شده‌اند:

الف. متون کلاسیک عرفانی و صوفیانه، از جمله آثار عارفانی مانند مولانا و ابن عربی که به تبیین رابطه مرید و مرادی و شیوه‌های تربیتی عرفانی پرداخته‌اند.

ب. منابع معاصر در حوزهٔ مدرنیسم و پست مدرنیسم، از جمله نوشته‌های نظریه‌پردازانی مانند چارلز تیلور، با تأکید بر طرح «اخلاق اصالت»، و دیگر فیلسوفان پست مدرن مانند ژان فرانسوا لیوتار و چارلز جنکس.

روش تحلیل این پژوهش بر بررسی تطبیقی مفاهیم عرفانی با ویژگی‌های مدرنیته و پست مدرنیته استوار است. در گام نخست، ویژگی‌های رابطهٔ مرید و مرادی بر پایهٔ متون کلاسیک استخراج شد. سپس این ویژگی‌ها با مفاهیم مدرن، همچون تجربه‌گرایی و فردگرایی، و مفاهیم پست مدرن، مانند اصالت و خودارجاعی، مقایسه گردید. در پایان، با نقد و تحلیل دیدگاه‌های تیلور، هم راهکارهایی برای توجیه حجیت باوری به پیر در دنیای معاصر پیشنهاد شد و هم نشان داده شد که عرفان اسلامی چگونه می‌تواند در جهان مدرن پاسخگوی نیازهای معنوی انسان باشد.

پیشینه تحقیق

الف. بیژن عبدالکریمی در مورد امتناع دین داری در دنیای مدرن ادعا می کند که عصر ما، عصر ظهور نیهیلیسم است و به همین دلیل دین داری و معنویت در جهان کنونی ممکن نیست. طبیعتاً وقتی امکان تحقق معنویت ممکن نباشد، صحبت از الگوگرایی و واسطه قرار دادن آن برای رسیدن به معنویت هم منتفی می شود، و این مبحث از این حیث به موضوع پژوهش حاضر ربط پیدا می کند. البته مقصود او از این نوع دین داری، دین داری در حیطه عواطف، زبان و کنش های انسان هاست، نه دین داری در حیطه باورها و مناسک. هرچند او معتقد است که دین دار در این عصر وجود دارد؛ ولی این دین داران، دین داران اصیل نیستند. او دلیل این امر را عدم همراهی شرایط جامعه با دین داران می داند و می گوید زمانی دین داری اصیل میسر می شود که تاریخ و جامعه هم در راستای دین باشند. او معتقد است چون جامعه امروز، جامعه دین داری نیست، پس افراد درون آن هم نمی توانند دین دار باشند. او دین داری، معنویت و عرفان را دارای یک مفهوم ثابت می داند و بیشتر وجه اندیشه گی دنیای مدرن را در نظر دارد. از نظر او موانع دین داری در دنیای مدرن عبارت اند از موانع الهیاتی این عصر (تفکر متافیزیکی دوران مدرن) و نیز عدم توجه به تاریخی بودن انسان. او معتقد است دنیای مدرن زمین خوبی برای دین داری نیست. تاریخ دوران مدرن به نفع دین داری گام برنداشته است و پارادایم مدرن سرناسازگاری با پارادایم دین دارد (عبدالکریمی، ۱۴۰۰).

ب. سروش دباغ در کتاب فلسفه لاجوردی سپهری طرح واره عرفان مدرنش را بازخوانی کرده و معتقد است در این طرح واره، هم به سهم دل و هم به سهم عقل در جهان راززدایی شده کنونی، پرداخته شده است. او برای تداوم پروژه روشنفکری دینی، صورت بندی جدیدی ذیل سنت دینی انجام داده و به بازخوانی انتقادی عرفان اسلامی

و نسبت آن با دستاوردهای معرفتی جهان جدید پرداخته است. او معتقد است در گذشته، عارفان، نگاه ثنوی و افلاطونی به جهان داشته‌اند و صحبت از وصال و جدایی می‌زدند و می‌خواستند به مرتبه فنا برسند؛ اما عرفای امروز، درکی واحد از عالم دارند و خود را از امر قدسی جدا نمی‌بینند تا در شوق وصال باشند. همچنین افراد در این عصر، بر اراده تأکید دارند و فنا را نمی‌پسندند. البته او تعدادی از عرفای متقدم را هم در این دسته دوم قرار می‌دهد. دباغ، سردمدار عرفان مدرن را سهراب سپهری می‌داند و افزون بر او، شریعتی، اقبال لاهوری، شایگان و مجتهد شبستری را نیز سالکان و عارفان مدرن می‌شناسد (دباغ، ۱۳۹۴: ص ۵۶). این نوع نگاه سروش دباغ به عارفان امروزی، نوعی تغییر مفهوم عرفان است که طبیعتاً در این نوع تغییر مفهوم، اثری از الگوگرایی یا استاد طریق نیست.

ج. احمد نراقی در مقاله «بازنگری رابطه مرید و مرادی در عرفان»، نقدی بر تعبّد مطلق در برابر پیر در وادی عرفان ارائه کرده و بر این باور است که باید فهمی نوین از چنین رابطه‌ای ارائه شود. به نظر او، لوازم این رابطه باید به طور کامل بسط یابند و در قالبی تازه، بار دیگر تبیین گردند. او در بخش آغازین مقاله، فهم سنتی عارفان از این رابطه را باز می‌نماید؛ یعنی تعبّد بی‌چون و چرا و اطاعت مطلق مرید از پیر یا مراد. در بخش دوم، برداشتی نوین از این رابطه عرضه کرده و می‌کوشد برای رابطه مرید و مراد، در همان قالب سنتی، سازوکاری تازه ارائه دهد. براساس این سازوکار، شیخ بیرونی از راه عالم خیال به ضمیر سالک راه می‌یابد و با «منِ من‌تر» او درمی‌آمیزد، تعالی می‌یابد و سرانجام به مرتبه‌ای مثالی بدل می‌شود. به باور نراقی، این هم‌جوشی و درآمیختگی به پیدایش «شیخ درونی» می‌انجامد. این شیخ درونی، برخاسته از عالم خیال، واقعی و در عین حال متأثر از شیخ بیرونی است؛ اما چون جزئی از خود سالک است، هم متجانس و هم درونی است؛ از همین رو، عشق پذیر می‌شود و تسلیم

در برابر او در حقیقت تسلیم در برابر خویشتنِ اصیل است و رابطهٔ مرید و مراد در رابطه‌ای شکوفاننده و عمیقاً انسانی جلوه می‌کند. با این حال، نراقی در بخش سوم مقالهٔ خویش نقدی بر این تئوری دوم وارد می‌سازد و برای پاسخگویی به آن، مفهوم تسلیم مطلق مرید را بازتعریف می‌کند. او تصریح می‌کند که مراد باید در نظام تربیتی خود عنصر نقدپذیری را بگنجاند. نراقی این الگورا «حجیتِ باوریِ نقدی» می‌نامد (نراقی، ۱۳۷۰: ص ۲۲). در این نظریه، مفهوم پیر یا شیخ دگرگون می‌شود؛ بدین معنا که شیخ دیگر واجد همان معنای سنتی خویش نیست.

دربارهٔ رویکردهای منفی به الگوگرایی عرفانی و نسبت آن با عصر مدرنیته، دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است که می‌توان آن‌ها را در سه دستهٔ کلی جای داد. گروهی بر این باورند که دین‌داری و عرفان در جهان مدرن اساساً ممتنع است و تحقق آن در این عصر ناممکن می‌نماید. گروهی دیگر با طرح مفهوم «عرفان مدرن» و ویژگی‌های «عارف مدرن»، کوشیده‌اند راهی برای تداوم عرفان در دوران حاضر بیابند. این دسته، عرفان را بازتعریف کرده و میان عارفان متقدم و عارفان معاصر - که به تعریف خود دارای روحیات و ویژگی‌های متفاوت‌اند - تمایز نهاده‌اند. دستهٔ سوم، پیشنهادهایی برای بازنگری در رابطهٔ مرید و مراد ارائه کرده‌اند که همراه با تغییر در مفهوم پیر یا شیخ بوده است. البته دربارهٔ جایگاه پیر و مراد - به‌ویژه در عرفان‌های نوظهور مانند اکنکار، عرفان حلقه، یا مفهوم رهبر در کلیسای اتحاد و دیگر فرقه‌های عرفانی - منابع و مطالب فراوانی وجود دارد. با این حال، مقصود این پژوهش بررسی تداوم مفهوم «پیر» در عرفان اسلامی و سنتی و پیگیری حیات آن در عصر حاضر است، نه مطالعهٔ نمونه‌های به‌روزشدهٔ آن در سایر جریان‌های معنوی؛ هرچند همین استمرار حضور «استاد» یا «گورو» در معنویت‌های نوظهور، خود می‌تواند دلیلی بر درستی مدعای این پژوهش به شمار آید.

منظومهٔ بینشی عارفان

ویژگی ممتاز عارفان که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند، قلمرو شناخت آن‌هاست. برخلاف سایر انسان‌ها، عارفان امور هستی را به دو دستهٔ غیردال و دال تقسیم نمی‌کنند. از نظر آن‌ها، همه چیز در هستی، دال است؛ یعنی هر پدیده‌ای علاوه بر وجود خود، نشانه‌ای از حضور الهی نیز به شمار می‌رود. در جهان بینی عارفان مسلمان، تمام موجودات نشانه‌هایی هستند که به خدا دلالت می‌کنند.

پیشچیدگی شناخت عرفانی در آن است که چنین معرفتی، علاوه بر توانایی‌های ذهنی و ابزارهای مستقیم مانند صرف و نحو، مستلزم ویژگی‌های روانی و اخلاقی ویژه‌ای نیز هست. فضائل اخلاقی و سلامت فکری و روان شناختی از جملهٔ این ویژگی‌ها به شمار می‌روند. خطاهای اخلاقی می‌توانند مانع دستیابی به معرفت عرفانی شوند؛ درحالی که پاکی اخلاقی آن را تقویت می‌کند. این ارتباط دوسویه میان اخلاق و معرفت، در آثار عارفان بارها مورد تأکید قرار گرفته است (احدیان، ۱۳۹۵: ص ۶۲). یکی از شرایطی که عارفان برای دستیابی به معارف عرفانی ضروری می‌دانند، تبعیت سالک از استاد طریق یا شیخ به عنوان الگوی عرفانی است. این نوع تبعیت و رابطهٔ میان سالک و استاد، در عرفان «رابطهٔ مراد و مریدی» خوانده می‌شود.

تحلیل رابطهٔ مراد و مریدی از نگاه اهل عرفان

در میراث عارفان، مطالب فراوانی دربارهٔ ویژگی‌های مراد، مرید و رابطهٔ میان آن‌ها ثبت شده است. با تحلیل و بررسی این منابع، این ویژگی‌ها و به طور کلی امور مرتبط با سلوک عرفانی و نقش استاد راه، می‌توانند به دو دسته تقسیم شوند: «امور تجربه‌پذیر» و «امور غیرقابل تجربه و سنجش». امور تجربه‌پذیر شامل ویژگی‌هایی مانند اعتدال در

رفتار، سبک زندگی، صبر، هماهنگی گفتار و کردار و نظایر آن‌هاست که یا به صورت عینی قابل مشاهده‌اند یا آثار و پیامدهایی تولید می‌کنند که دیگران می‌توانند آن‌ها را تجربه و ارزیابی کنند. مرید می‌تواند تحقق این ویژگی‌ها را در وجود مراد مشاهده کرده و آن‌ها را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. در مقابل، برخی امور وجود دارند که مرید نمی‌تواند آن‌ها را به صورت پیشینی درک یا ارزیابی کند؛ برای نمونه، اینکه مراد دارای مقام عبودیت باشد، به مقام «فناء فی الله» رسیده باشد، یا دانش‌هایی در اختیار داشته باشد که از دیگران پنهان است، در زمره امور غیرقابل تجربه قرار می‌گیرند. این امور می‌توانند موانعی بر سر حجیت باوری مرید ایجاد کنند. از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های برجسته مرید، اطاعت از مراد است. پرسش اساسی این است که آیا در دنیای معاصر می‌توان از حجیت باوری نسبت به مراد سخن گفت.

تبیین حجیت باوری پیر از نگاه مدرنیته

سه ویژگی برجسته مدرنیته عبارت‌اند از: فردگرایی، تقدم عقل ابزاری (به عنوان نوعی عقلانیت) و تمایزپذیری نهادی. تجربه‌گرایی مورد بحث در این پژوهش به ویژگی فردگرایی مرتبط است که به نوعی به محو شدن افق‌های اخلاقی و از دست رفتن معنا منجر می‌شود (تیلور، ۱۴۰۲: ص ۲۰).

عصر حاضر، عصر دوری انسان از دین است. در این دوران، تجربه‌گرایی برای انسانِ امروزی اهمیتی ویژه یافته است؛ به گونه‌ای که او تا چیزی را تجربه نکند، آن را نمی‌پذیرد. برای چنین انسانی، سخن گفتن از امور غیرمحقق و ناملموس، نامفهوم است. تجربه عرفانی یا به اصطلاح کشف و شهود، وجهی از عرفان است که تجربه بشری در آن نقش دارد. هرچند حواس پنج‌گانه در این تجربه دخیل نباشند؛ اما چون نوعی تجربه بشری است، در صورت

تحقق می‌تواند برای فرد تجربه‌کننده پذیرفتنی باشد و به نوعی برایش اتمام حجت شود. مفهوم حجیت باوری نقدی در مقاله نراقی نیز به چنین تجربه‌ای اشاره دارد (نراقی، ۱۳۷۰: ص ۲۲). این وجه از عرفان - که به تجربیات عرفانی ختم می‌شود - در نگاه نخست برای انسان مدرن ناپذیرفتنی به نظر می‌رسد. با این حال، هنوز راه‌هایی برای ورود انسان امروزی به حوزه عرفان وجود دارد.

برای تبیین این موضوع باید چند نکته را در نظر گرفت:

۱. تجربیات پیشینی سالکان: براساس تجربیات مکتوب یا شفاهی سالکان، برخی پیش از آغاز سیر و سلوک و سفر معنوی، تجربیاتی پیشینی داشته‌اند. این تجربیات گاه در قالب خواب و رؤیا رخ می‌دهد و گاه در مواجهه حضوری با فردی که از نیات درونی سالک آگاهی دارد. برای نمونه، در داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام، موسی علیه السلام پیش‌تر از وجود او آگاه بود و در انتظار دیدارش به سر می‌برد (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۶۰). همچنین، در مثنوی مولوی و در داستان نخست دفتر اول، شاه در خواب طبیبی را می‌بیند که برای درمان کنیزک می‌آید. پس از بیداری، همان فرد با همان ویژگی‌ها در برابرش حاضر می‌شود و درمان را آغاز می‌کند. آگاهی و گفتار طبیب اعتماد شاه را برمی‌انگیزد و او را به پذیرش خواسته‌هایش وامی‌دارد (مولوی، ۱۳۷۷: ص ۷). چنین اخبار یا رؤیاهای پیشینی می‌تواند معیاری برای اطمینان بخشی و نیز حجیت باور سالک به شمار آید.

شایان ذکر است که ورود به وادی سیر و سلوک، معمولاً یک شبه رخ نمی‌دهد و تصمیم‌هایی که انسان در طول زندگی در مواجهه با امور روزمره و حق و باطل اتخاذ می‌کند، به تدریج او را به این مسیر سوق می‌دهد. این موارد، بیش از آنکه تجربیات پسینی به شمار آیند، در

حقیقت در شمار تجربیات پیشینی قرار می‌گیرند و در تقویت باور به حجیت نزد سالک مبتدی مؤثرند. برای نمونه، در اخبار یا رؤیای پیشینی، پیش از وقوع رویداد، آگاهی به فرد داده می‌شود و هنگام تحقق آن، سالک احساس می‌کند از پیش با آن شخص یا حادثه آشنا بوده است. همچنین، در تصمیم‌های روزمره، فرد بر اثر انجام کارهای نیک، انتظار دریافت پاداشی متناسب دارد.

۲. تجربیات افراد قابل اعتماد: تجربیات افراد معتبر می‌توانند راهگشای پرسش‌های ذهنی انسان باشند؛ به عنوان مثال، حافظ می‌گوید:

«از آستان پیر مغان، سر چرا کشیم؟ دولت در آن سرا و گشایش در آن دراست»

(حافظ، ۱۳۷۹: ص ۳۰).

او تجربه موفق خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارد و برای کسانی که به او اعتماد دارند، این پیشنهاد می‌تواند، عملی باشد. مشابه چنین تجربیاتی در آثار و موارث صوفیه و اهل عرفان بسیار فراوان بیان شده است.

۳. سیستم یقین‌زایی هولستیکی: یکی از روش‌های مدرن برای افزایش یقین، استفاده از سیستم یقین‌زایی هولستیکی است که معیاری عقلی و مشابه جدول کلمات متقاطع است. در این روش، فرد از طریق تعامل‌های مکرر با موضوع، به نقاط ابهام آن آگاه می‌شود و پرسش‌های ذهنی خود را پاسخ می‌دهد. حجیت باوری پیر برای انسان مدرن نیز می‌تواند در همین چارچوب توضیح داده شود. مرید پیش از آنکه به استاد سرسپرده شود، پرسش‌های ذهنی خود را با پاسخ‌های دریافت شده از او مطابقت می‌دهد، در صورتی که پاسخ‌ها با یکدیگر و با تجربیات پیشین هم‌خوانی داشته باشند، مرید به منظومه‌ای فکری دست می‌یابد و مسیر پذیرش و تبعیت از استاد هموار می‌شود. رابطه پیر و مرید در آغاز ممکن است به شکل سرسپردگی کامل نباشد؛ مرید در مرحله یقین‌سازی نسبت به صحت

ادعاهای پیر قرار دارد و برخورد او متأملانه و نه تقلیدی است. در چنین وضعیتی، با طرح شبهات و دریافت پاسخ‌های قانع‌کننده، اعتماد و ارادت مرید نسبت به پیر به تدریج و لحظه به لحظه عمیق‌تر می‌شود.

۴. اصل انطباق با محیط: طبق اصل «انطباق با محیط» (مطهری، ۱۴۰۲: ص ۱۷۰)، انسان از محیط خود اثر می‌پذیرد. اگر فردی به دانسته‌های متأملانه خود عمل کند، با هر مرتبه عمل، این دانسته‌ها در وجودش عمیق‌تر می‌شوند؛ اما اگر عامدانه برخلاف یقین خود عمل کند یا از دستورات پیری که حجیتش بر او تمام شده، سرپیچی کند، به تدریج این دانسته‌ها در وجود او تغییر یافته و از او گرفته می‌شوند؛ از طرفی هدایت پیر نیز از او سلب می‌شود.

۵. الگوپذیری در امور بشری: انسان در حوزه‌های غیرعرفانی نیز از دیگران الگو می‌گیرد. در کتاب ذهن زیبا، تکنیکی به نام «تکنیک شخص معروف» برای تصمیم‌گیری هوشمندانه معرفی شده است. در این روش، فرد تصور می‌کند که اگر شخص موفق در موقعیت او قرار داشت، چه تصمیمی می‌گرفت (لشکر بلوکی و شامخی، ۱۳۹۷: ص ۱۶۵). این تکنیک را می‌توان تعمیم داد و در سطح عملکردی نیز به کار برد. با این روش، معیاری برای ارزیابی عملکرد فراهم می‌شود. اگر در حوزه معنویت و عرفان، این فرد موفق همان استاد راه‌رفته باشد، می‌توان از او به عنوان معیاری برای ارزیابی عملکرد معنوی استفاده کرد.

۶. حضور رابطه مرید و مرادی در عصر مدرن: حضور و استمرار حیات موضوع در زمان معاصر، قوی‌ترین دلیل بر امکان وقوع آن محسوب می‌شود. به تعبیر دانشمندان علم منطق: «أدلّ دلیل علی امکان شیء وقوعه». رابطه مرید و مرادی در جامعه مدرن نیز به شکل‌های دیگری نمود می‌یابد؛ برای نمونه، سلبریتی‌ها نقش الگوسازی دارند و

طرفدارانشان در بسیاری از جنبه‌های زندگی از آن‌ها پیروی می‌کنند؛ نمونه دیگر، نظام مرشدیت سازمانی است. این نوع مرشدیت،^۱ رابطه‌ای است میان «فرد مجرب یا دانشمند» و «فرد تازه‌کار یا نوپا» در یک سازمان اداری. در این رابطه، فرد مجرب آموزش‌های لازم را به نیروی تازه‌کار ارائه می‌دهد تا او به نیروی کاری مفیدی برای سازمان تبدیل شود (موسوی تقی‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۱: ص ۳).

۷. مفهوم کوچینگ در تربیت: امروزه مفهوم کوچینگ در فرآیند تربیت، جایگاه ویژه‌ای یافته است. مربی،^۲ فردی حرفه‌ای است که برای به حداکثر رساندن توانایی‌ها و دستیابی به اهداف فرد، او را همراهی می‌کند. این رویکرد شباهت نزدیکی به توصیه‌های عارفان متقدم، همچون مولانا، دارد که بر این باور بودند حتی در مسیری آشنا، انسان به راهنما نیازمند است. این مسئله به نوعی ارجاع به متخصص محسوب می‌شود و بازتاب همان توصیه‌ای است که عرفای متقدم به شاگردان خود می‌کردند. مولانا جلال‌الدین بلخی بر این باور است که کسی که راهی را حتی بارها پیموده است، همچنان نیازمند راهنماست، چه رسد به مسیری که با آن کاملاً ناآشناست:

هست بس پر آفت و خوف و خطر	«پیر را بگزین که بی پیر این سفر
بی قلاوز اندر آن آشفته‌ای	آن رهی که بارها تورفته‌ای
هین مرو تنها ز رهبر سر مپیچ»	پس رهی را که ندیدستی تو هیچ

۸. معیار شرعی در سنت اسلامی: در سنت اسلامی، معیار پذیرش سخن استاد طریق، انطباق آن با حلال و حرام الهی است؛ به گونه‌ای که پیرو در هیچ شرایطی مجاز به تخطی از دستورات شرعی، ارتکاب محرمات یا ترک احکام واجب الهی نیست. نمونه بارز این امر را

1. Mentorship.

2. Coach.

می‌توان در آیات مربوط به همراهی حضرت موسی علیه السلام با آن ولی خدا، که در تفاسیر به نام خضر آمده است، مشاهده کرد. اگرچه موسی علیه السلام از برخی دستورات خضر سرپیچی کرد و قرآن به جدایی ایشان اشاره می‌کند؛ اما این سرپیچی ناشی از تعارض ظاهری دستورات با اوامر الهی بود و نه پیروی از هوای نفس.

۹. آزادی و اختیار: زندگی با سبک عرفانی، انتخاب آزادانه فرد است و مغایرتی با آزادی اجتماعی او ندارد؛ زیرا او خود انتخاب کرده که چنین زندگی کند و هزینه‌های احتمالی آن را هم پردازد.

۱۰. اخلاق اصالت: علاوه بر آنچه گفته شد، اندیشمندانی چون چارلز تیلور در طرح «اخلاق اصالت» راه‌حلی برای مسئله فردگرایی در عصر حاضر ارائه کرده‌اند (تیلور، ۱۴۰۲: ص ۱۲۱-۱۲۲). پس از تبیین این نظریه، می‌توان از بنیان‌های آن برای یافتن راهکاری برای ورود انسان امروزی به وادی عرفان و تبعیت از استاد بهره برد. پیش از آن، اشاره به دیدگاه دو اندیشمند درباره پست مدرنیسم مفید است. ژان فرانسوا لیوتار معتقد است پست مدرنیسم جایگزین مدرنیسم نیست، بلکه حالتی است که در کنار آن وجود دارد و با آن در گفتگوست. این دیدگاه می‌تواند به عنوان مبنایی برای توصیف عصر کنونی به عنوان ترکیبی از هر دو جریان مدرن و پست مدرن تلقی شود (Lyotard, 1984, pp. 3-15). از دیدگاه او، پست مدرن از نظر زمانی دنبال مدرن نمی‌آید، بلکه مدرنیته همواره حامل پست مدرن خود هم هست. لیوتار پست مدرن را بخشی تفکیک‌ناپذیر از مدرن می‌نامد و اعتقاد دارد که هر مکتبی با مکتب‌های پیش از خود در تضاد بوده و با آن به مبارزه برخاسته است (قره‌باغی، ۱۳۸۷: ص ۴۷).

دیدگاه دیگر به چارلز جنکس تعلق دارد. او پست مدرنیسم را به عنوان یک رمزگان دوگانه تعریف می‌کند که ترکیبی از تکنیک‌های مدرن و عناصر دیگر است. به باور او،

پست مدرنیسم معنای ماهوی دوگانه‌ای دارد: تداوم مدرنیسم و همزمان فراتر رفتن از آن (کهن، ۱۴۰۱: ص ۸۲۹). براساس این نظریه‌ها، عصر حاضر نه صرفاً عصر مدرنیسم، بلکه ترکیبی از مدرنیسم و پست مدرنیسم است.

اخلاق اصالت: ارائه راهکاری دوگانه برای نزدیکی انسان امروز به اصالت خویش

پروژه اخلاق اصالت چارلز تیلور در بستر مدرنیته ارائه شده؛ اما ملاحظات پست مدرن را نیز در خود جای داده است. این نظریه، ضمن توجه به الزامات مدرنیته، به موضوع اصالت و خودارجاعی انسان می‌پردازد و از این رو ویژگی دوگانه‌ای دارد: هم به مدرنیته توجه دارد و هم به فرهنگ و اصالت به عنوان امری متمایز.

تیلور در این طرح تلاش می‌کند دیدگاهی منصفانه نسبت به شرایط کنونی ارائه دهد و هم‌زمان موضع انتقادی خود را حفظ کند. او از سویی به نسبی‌گرایی در اخلاق اصالت انتقاد دارد و از سویی دیگر معتقد است در چنین فضای اخلاقی، افق‌های اهمیت از بین می‌روند و به جز انتخاب خود فرد، چیز مهم دیگری باقی نمی‌ماند. او این معنا را، از بین رفتن اخلاق می‌داند. از سویی دیگر، او می‌گوید در ایده آل اصالت، درک مهمی از ذات انسان نهفته است که همین ذات نهفته با توجه به ملاحظاتمانند سرشت گفتگویی بشر، می‌تواند به انسان برای دستیابی به یک زیست غنی‌تر، کمک کند. راه حل پیشنهادی تیلور، عبور از گذرگاه اجتماع و تن سپردن به فرایند دموکراسی سالم است.

تیلور توضیح می‌دهد که چگونه فردگرایی به عنوان یک آرمان اخلاقی در فرهنگ مدرن ظهور کرده و به چه شکل به خودمحوری^۱ انجامیده است (Taylor, 1992).

1. self-centeredness.

(pp. 14-23). او می‌گوید برای اصیل زیستن، انسان باید به درون خود رجوع کند و به اصطلاح خودش، «خودارجاعی درونی» داشته باشد. او خودارجاعی را به دو بخش تقسیم می‌کند: «خودارجاعی روشی» و «خودارجاعی محتوایی». تیلور معتقد است است برای زیست اصیل، نیازی به خودارجاعی محتوایی نیست؛ اما خودارجاعی روشی ضروری است؛ به این معنا که هر فرد می‌تواند روش منحصربه‌فرد خود را برای تعالی محتوای درونی‌اش داشته باشد، بدون آنکه این روش لزوماً با روش دیگران یکسان باشد. از دید او، اصالت افق بالاتری هم دارد و انسان باید آن را بیابد و معیار قرار دهد. از نظر او این افق بالاتر و این مرجع اصیل، همراهی با ارزش‌های جامعهٔ دموکرات است (تیلور، ۱۴۰۲: ص ۱۲۵). او اصالت را نه به عنوان خودمحوری، بلکه به عنوان یک تلاش برای یافتن معنا در زندگی از طریق گفتگو، خودآگاهی و ارتباط با دیگران تعریف می‌کند و نیز به اهمیت روابط اجتماعی و به رسمیت شناختن دیگران برای تحقق اصالت اشاره می‌کند. تیلور اصالت را به عنوان تلاش برای یافتن صدای منحصربه‌فرد خود در برابر فشارهای اجتماعی تعریف می‌کند (Taylor, ۱۹۸۹, p. ۴۰۰).

شایان ذکر است که، اگرچه ممکن است در همهٔ موارد صادق نباشد، اما نمونه‌های فراوانی وجود دارد که ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی با عقلانیت یا ارزش‌های شخصی تفاوت دارند. در چنین شرایطی، تکلیف ارزش‌های فردی یا اعتقادی چیست؟ به عبارت دقیق‌تر، در مواجهه با تناقض میان فردیت انسان و عضویت او در جامعه، آیا باید ارزش‌های فردی نادیده گرفته شوند؟ ارزش انسان صرفاً در شباهت‌های او با جامعه نیست، بلکه در آن ویژگی‌هایی است که او را به خویشتن واقعی‌اش نزدیک‌تر می‌کند. ممکن است این ویژگی‌های اصیل با پسند اکثریت جامعه همراه باشد

یا نباشد؛ در صورت دوم، چه دلیلی برای ترجیح معیارهای اجتماعی بر اصالت درونی وجود دارد؟ چگونه می‌توان از جامعه‌ای تبعیت کرد که گاه بر پایه تردید و گاه دگرگونی‌های دوره‌ای استوار است؟ از سوی دیگر، آیا خودارجاعی‌های روشی به هرج و مرج در جامعه نمی‌انجامند؟

همانند تیلور، بر این باوریم که منحصربه‌فرد بودن روش‌ها بی‌اشکال است؛ اما بینشی که به عنوان معیار و مرجع در نظر گرفته می‌شود، نمی‌تواند صرفاً بر مرجعیت جامعه یا اکثریت افراد آن تکیه کند، بلکه نیازمند مرجعی فراتر است. از این رو، در ادامه به تبیین این موضوع خواهیم پرداخت.

صورت‌بندی جدید (اخلاق، عرفان و روان‌شناسی در پرتو خویشتن حقیقی)

یکی از نقاط اشتراک اخلاق، عرفان و روان‌شناسی، توجه به ایگو^۱ یا همان انانیت است. هر قدر ایگو در وجود انسانی کم‌رنگ‌تر شود یا به اصطلاح شعله آن فروکش کند، عشق و محبت او به دیگران، افزایش می‌یابد. انسان هر چه قدر این خودمحوری‌ها را درون خود کم‌رنگ کند، اخلاقیات اجتماعی و فضایل اخلاقی در وجودش رشد می‌یابند. هنری دیوید ثورو، فیلسوف تعالی‌گرای آمریکایی، بر این باور است که هر چه خواسته‌های انسان به نیازهای واقعی‌اش نزدیک‌تر شود، زیست اخلاقی او تقویت خواهد شد. از نظر او، اصالت در گرو زندگی بر پایه ضروریات است. او هشدار می‌دهد که نباید عمر را صرف امور غیرضروری کرد، بلکه باید به اندازه نیاز از آن بهره برد و باقی را در راه تعالی و استعلائی انسانی به کار گرفت. چنان‌که روشن است، این رویکرد با فردیت عرفانی - که اساس آن حذف امور زائد است - نزدیکی فراوان دارد.

1. Ego.

در ظاهر، موضوع «اهمیت دادن به خود» در هر دو سنت فکری مدرن و عرفانی هم‌سو می‌نماید؛ اما با تأمل بیشتر، تفاوتی آشکار پدیدار می‌شود: در تفکر مدرن، محوریت با «من» است؛ در حالی که در عرفان، محور «خویشتن حقیقی»^۱ به شمار می‌آید. عارفان معیار رشد و تعالی را هم‌سوئی با خویشتن حقیقی می‌دانند. به باور آنان، اگر انسان بتواند با مهار «من» خود آن را از آلودگی‌های روحی و اخلاقی پاک کند، خویشتن حقیقی‌اش همچون فلزی صیقلی و زدوده از زنگار، به درجه‌ای از صفا می‌رسد که تجلیات الهی را روشن‌تر بازتاب می‌دهد و به آئینه‌ای بدل می‌شود که صورت یار در آن آشکار می‌گردد. در این صورت، خویشتن حقیقی به منبعی بدل می‌شود که افقی روشن و معیاری اصیل را در برابر انسان می‌گشاید و راهنمای او در مسیر زندگی می‌گردد.

تیلور به ویژگی گفتگو محور بودن انسان اشاره کرده است. عارفان نیز بر این نکته آگاه‌اند و «انسان کامل» را معیار تجلی تمام و کامل انوار الهی می‌دانند. از دید آنان، «انسان کامل» کسی است که تمام وجودش به آئینه‌ای از حق‌نمایی مبدل شده باشد (ابن عربی، ۱۳۷۰: ص ۵۵). مواجهه با چنین آئینه تمام‌نمایی می‌تواند فرد را به ارزیابی دقیق خویشتن رهنمون سازد؛ زیرا در این حالت عیب‌های خویش نمایان می‌شود و امکان پالایش آن‌ها فراهم می‌گردد. چنین انسانی در هر زمان و عصر، محدود به یک نفر است و دسترسی همگان به او ممکن نیست. با این حال، انسان‌های پاک‌طینت نیز وجود دارند که اگرچه آئینه‌ای کامل از تجلیات الهی نیستند؛ اما در بازتاب طیف‌هایی از آن نور الهی سهیم‌اند. آنچه اهل عرفان «تبعیت از پیر» می‌نامند، همین گروه اخیر هستند.

1 . Self.

براساس این معیار، پاسخ به مدافعان «اخلاق اصالت جامعه محور» چنین است: مرجع اصالت، نه ارزش های جامعه دموکراتیک است که با زمان و مکان متغیرند، بلکه بازگشت به خویشتن حقیقی است؛ خویشتنی که از هرگونه نفسانیات عاری باشد. این اصالت نه تنها در روش، بلکه در بینش و محتوا نیز بایسته است. افزون بر این، ضروری است تفاوت میان ایگو و سلف را به درستی مدنظر داشت تا در تحلیل موضوع دچار خلط نشویم.

آنچه درون انسان را آرام می کند و او را در مسیر زندگی معنوی یاری می دهد، توجه به خویشتن حقیقی است؛ خویشتنی که از هرگونه اضافات تهی باشد، نه انانیت و فردیتی که فرد برای تمایز و تشخیص در جامعه پرورانده است؛ زیرا این نوع فردیت، هرچند ممکن است در زندگی اجتماعی آرامش روانی به همراه آورد، همچنان «تنهایی درونی» و نوعی خودبیگانگی را با خود می آورد. براساس دیدگاه اهل عرفان، چنین پاکی درونی در گرو پیروی از پیری روشن ضمیر است. این پیر، نه نیرویی بیرونی، بلکه همانند آئینه ای که پیش تر ذکر شد، موجب ایجاد نیرو و انگیزه ای درونی برای سالک می شود و نهایتاً معیاری برای خودارجاعی درونی او فراهم می آورد. پیر با بهره گیری از ویژگی گفتگو محور انسان، به مرید کمک می کند تا قوای درونی اش را مدیریت کند، ایگو را در راستای سلف تربیت کند و خواسته هایش را با نیازهایش هماهنگ سازد.

خودارجاعی سالک به پیر، هم می تواند از نوع خودارجاعی روشی باشد و هم از نوع خودارجاعی محتوایی. اگر ایگورا «نقاب بیرونی» و سلف را «نقاب درونی» انسان تصور کنیم، و با معنای اصالت که یکی بودن خلوت و جلوت انسان هاست مقایسه کنیم، شاید درک این موضوع مقداری راحت تر باشد.

جراحی استناد به نظر گذشتگان برای پاسخ به سؤالات انسان امروز

پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود این است: چه ضرورتی دارد برای یافتن پاسخ به پرسش‌های خویش به اندیشه پیشینیان مراجعه کنیم؟ آیا آموزه‌های عارفان متقدم، همچون ابن عربی و مولانا، برای نسل معاصر نیز قابل اتکا هستند؟ با توجه به پیشرفت‌های علمی، روشنگری‌های نوین و راززدایی از هستی، آیا هنوز می‌توان به راهکارهای ارائه شده از سوی پیشینیان اعتماد کرد؟

پاسخ این است که هرگاه متفکری دو ویژگی اساسی داشته باشد، اندیشه او هنوز معاصر تلقی می‌شود و محدود به دوران گذشته نخواهد بود؛ ویژگی نخست آن است که درباره مسائلی سخن گفته باشد که همچنان برای نسل حاضر مطرح و قابل تأمل باشند و این نسل نیز با آن‌ها درگیر باشد؛ ویژگی دوم آن است که راه‌حل‌های ارائه شده به وسیله او قابل دفاع بوده و در شرایط کنونی نیز اعتبار خود را حفظ کنند. در صورتی که هر دو ویژگی موجود باشد، آن اندیشه، معاصر تلقی شده و امکان گفتگو با آن فراهم است؛ اما اگر یکی یا هر دو شرط محقق نشود، آن اندیشه و صاحب آن به حوزه تاریخ اندیشه تعلق داشته و صرفاً بخشی از میراث فکری بشر محسوب می‌شوند.

عارفانی همچون مولانا، هر دو ویژگی مذکور را دارند؛ از این رو می‌توان از اندیشه‌های آنان برای پاسخ به پرسش‌های زمانه بهره گرفت. مسائلی که چنین عارفانی مطرح می‌کنند، مسائل وجودی و بنیادین‌اند؛ یعنی پرسش‌هایی که با ذات و هستی انسان پیوند دارند. موضوعاتی مانند معناداری زندگی، آرامش و اضطراب، عشق، آزادی، شادی، اندوه، امید و یأس، و آشتی یا ناسازگاری با خود، نمونه‌هایی از این گونه مسائل هستند. این مسائل محدود به دوره‌ای خاص یا جغرافیایی معین نیستند، بلکه فرازمانی و فرامکانی‌اند. از سوی دیگر، آیا شیوه پاسخگویی این عارفان به چنین پرسش‌هایی با عقلانیت انسان معاصر و نیز با اصول اخلاق جهانی و حقوق بشر سازگار است؟ به

همین دلیل، می‌توان خود را مخاطب این اندیشه‌ها دانست و آنان را هم عصر خویش شمرد (ملکیان، ۱۳۹۵)، به تعبیر باباطاهر:

«کسی بواز غم و دردم خبردار که دارد مشکلی چون مشکل ما»

حتی اگر پیر، کاذب باشد!

اگر فردی، با رعایت شرایط ذکرشده، در انتخاب استاد حقیقی موفق نشود یا استادی که در مسیر او قرار گرفته است، به اصطلاح فریبکار بوده و ادعایش با تجربه‌اش همخوانی نداشته باشد، تکلیف چیست؟ مطابق متون کلاسیک، اولاً چنین اتفاقی به ندرت رخ می‌دهد و ثانیاً حتی در صورت وقوع، در منظومه فکری عارفان، خداوند اثر سوء اعمال استاد فریبکار را از پیش پای سالک برمی‌دارد و او را یاری می‌کند. این بدان معناست که حتی با فرض اشتباه در روش، هنوز امید به دستیابی به نتیجه وجود دارد؛ همان‌طور که اگر فردی نادانسته در جهتی اشتباه نماز بخواند، با احراز سایر شرایط، نمازش مقبول خواهد بود:

«در بیان آنک نادر افتد کی مریدی در مدعی مزور اعتقاد به صدق ببندد کی او کسی است و بدین اعتقاد به مقامی برسد کی شیخش در خواب ندیده باشد و آب و آتش او را گزند نکند و شیخش را گزند کند ولیکن به نادر نادر:

در حق او نافع آید آن دروغ	«لیک نادر طالب آید کز فروغ
گرچه جان پنداشت و آن آمد جسد	او به قصد نیک خود جایی رسد
قبله نی و آن نماز او روا	چون تحری در دل شب قبله را
لیک ما را قحط نان بر ظاهرست	مدعی را قحط جان اندر سرست
بهر ناموس مزور جان کنیم»	ما چرا چون مدعی پنهان کنیم

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تلاش شد به این سؤال بنیادین پاسخ داده شود: «آیا انسان معاصر، امکان الگوپذیری عرفانی دارد؟» برای پاسخ به این پرسش، ابتدا منظومهٔ بینشی عارفان بررسی شد و حوزهٔ شناخت آنان که از ادراک و شهود سرچشمه می‌گیرد، تبیین گردید. سپس رابطهٔ مرید و مرادی در فضای مدرنیته کلاسه‌بندی شد و حجیت باوری پیر در این زمینه تحلیل شد. همچنین نشان داده شد که پیرباوری و حجیت باوری پیر با فضای مدرنیته در تضاد نیستند، بلکه سبک زندگی ویژه‌ای محسوب می‌شوند که افراد با اختیار خود برمی‌گزینند تا نیاز درونی‌شان به معنویت را پاسخ دهند.

از سوی دیگر، بیان شد که بسیاری از عوامل هدایت فرد به تعبید در برابر پیر، در واقع ناشی از تجربیات پیشینی او هستند؛ تجربه‌هایی که یا خود فرد بر آن‌ها آگاه بوده یا از تجارب دیگران بهره برده است. برای معیار و سنجش ارزش‌گذاری پیرباوری نیز دلایل عقلی (توجه به معیارهای تحقق‌پذیر او) و معیارهای شرعی (تطابق دستورات پیر با احکام شرع) مدنظر قرار گرفتند. در فضای پست‌مدرن، این تبیین به گونه‌ای نزدیک‌تر تحقق یافته است. جریان پست‌مدرنیسم از تعارضات مدرنیسم آغاز شده و با تمرکز بر اصالت، به سمتی حرکت کرده است که شباهت‌های قابل توجهی با تفکر عارفان دارد؛ از جمله ساختارشکنی‌های زبانی و دوعاملی بودن پست‌مدرنیسم، که گویی پاسخی به مشکلات تنهایی انسان در عصر معاصر ارائه می‌کنند.

در تبیین حجیت باوری پیر، از رویکرد چارلز تیلور در تحلیل پروژه اخلاق اصالت بهره گرفته شد. تیلور بر اصالت خودارجاعی انسان‌ها تأکید دارد و ویژگی گفتگو محور بودن انسان را از عناصر کلیدی در شکل‌گیری این پروژه می‌داند. بر این اساس، نتیجه گرفته شد که پیر یا مرشد نه تنها به عنوان راهنمایی بیرونی در دستیابی به زندگی اصیل عمل می‌کند، بلکه پیرباوری، به دلیل تعالیم انگیزشی و مولد درونی، خود نوعی خودارجاعی

به شمار می‌رود. انسان، درون محصور و محدود به دایره خود است و نمی‌تواند به تنهایی از «قفس آهنین منیت» رهایی یابد. برای خروج از این حصار، نیازمند راهنمایی فردی است که پیش‌تر این موانع را پشت سر گذاشته و مسیر رهایی از تنهایی را تجربه کرده باشد. ویژگی بنیادین انسان این است که بدون حضور و تعامل با دیگری، رشد و تعالی او محدود می‌ماند؛ در نتیجه، هرچه ارادت و پایبندی او به راهنمای خویش بیشتر باشد، روند پیشرفت و خودتحقق‌یابی‌اش عمیق‌تر خواهد بود.

در نهایت، پیر به عنوان وزنه‌ای هم بیرونی و هم درونی، معیاری معتبر برای سنجش عمل محسوب می‌شود. با تبعیت از پیر، فرد افقی برای حفظ اصالت خویش می‌یابد و نیاز به دستیابی به افقی بالاتر و اصیل برآورده می‌شود. بر این اساس، می‌توان به الگوپذیری انسان معاصر در حوزه عرفان اشاره کرد و نسخه‌ای برای تبعیت از پیر یا استاد طریق ارائه داد.

منابع

ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۷۰)، فصوص الحکم، محشی: ابوالعلا عفیفی، بیروت: دارالکتب العربی.
احدیان، پریسا (۱۳۹۵)، «گزارش شب مثنوی و قرآن مجید: معنی قرآن ز قرآن پرس و بس»، دوماهنامه بخارا، ش ۱۱۵، ص ۶۲-۶۳.

باباطاهر (۱۳۸۰)، دوبیتی‌های باباطاهر، به کوشش نساء حمزه‌زاده، تهران: طلایه.
پیگنانسی، ریچارد؛ کریس، گارات (۱۳۹۷)، پست مدرنیسم (قدم اول)، مترجم: فاطمه جلالی سعادت، تهران: شیرازه کتاب ما.

تیلور، چارلز (۱۴۰۲)، اخلاق اصالت، مترجم: وحید سهرابی فر، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹)، دیوان حافظ، تهران: نشر دوران.
حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین (۱۳۸۴)، روح مجرد، مشهد: علامه طباطبائی.

- دباغ، سروش (۱۳۹۴)، فلسفه لاجوردی سپهری، تهران: انتشارات صراط.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
- عبدالکریمی، بیژن؛ دباغ، سروش (۱۴۰۰)، مناظره با عنوان امکان زیست معنوی در روزگار کنونی، ۱۴ مرداد ۱۴۰۰. <https://t.me/s/bijanabdolkarimi?before=5982>
- قره‌باغی، علی اصغر (۱۳۸۷)، «تبارشناسی پست مدرنیسم: شناخت اصول و مفاهیم پست مدرنیسم (۱)، نشریه گلستانه، ش ۷، ص ۴۲-۵۶.
- کهن، لارنس (۱۴۰۱)، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، مترجم: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- لشکرلوکی، مجتبی؛ شامخی، وحید (۱۳۹۷)، ذهن زیبا، تهران: رسا.
- محرابی کالی، میثاق (۱۴۰۳)، بررسی امکان تحقق الگوگرایی عرفانی در عصر مدرنیته، مطالعه موردی پیر و مراد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۲)، علل گرایش به مادیگری، تهران: صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۹۵)، سخنرانی با عنوان مولانا و انسان روزگار ما، دانشگاه صنعتی اصفهان.
- بازیابی از <https://t.me/sokhanranihaa/51215>
- مؤسسه شمس الشموس، هیأت تحریریه (۱۴۰۰)، عطش، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.
- موسوی تقی‌آبادی، نگارسادات؛ کاظمی، مصطفی؛ ملک‌زاده، غلامرضا (۱۴۰۱)، «طراحی مدلی از عوامل مؤثر بر عملکرد مرشدیت و آزمون آن در صنعت برق»، نشریه رهیاری در مدیریت و توسعه بهره‌وری، ش ۱، ص ۱-۱۶.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۷)، مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نراقی، احمد (۱۳۷۰)، «بازنگری رابطه مرید-مرادی در عرفان»، کیان، ش ۲، ص ۱۸-۲۶.
- Taylor, C. (1992). *The Ethics of Authenticity*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Taylor, C. (1989). *Sources of the Self: The Making of the Modern Identity*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Lyotard, J.-F. (1984). *The Postmodern Condition*. Manchester: Manchester University Press.

References

A. Persian and Arabic Sources:

- Abdolkarimi, Bijan; Dabbagh, Soroush. 1400. *Munāẓirah bā 'Unvān-i Imkān-i Zist-i Ma'navī dar Rūzgār-i Kunūnī* [Debate titled 'The Possibility of Spiritual Life in the Present Time']. 14 Mordad 1400. Retrieved from: <https://t.me/s/bijanabdolkarimi?before=5982>
- Ahadian, Parisa. 1395 Sh.. "Gozāresh-e Shab-e *Masnavī* va Qur'ān-e Majīd: Ma'nī-ye Qur'ān ze Qur'ān purs o bas [Report on the Evening of Masnavi and the Holy Qur'an: Ask the Meaning of the Qur'an from the Qur'an Itself]." *Bokhara Bimonthly* [Dūmahānname-ye Bukhārā], No. 115, pp. 62-63.
- Appignanesi, Richard; Garratt, Chris. 1397 Sh. *Postmūdernism (Qadam-i Awwal)* [Postmodernism (the Frist Step)]. Translated by Fatemeh Jalali Sa'adat [Original title: Introducing Postmodernism]. Tehran: Shirazeh-ye Ketab-e Ma.
- Bābā Ṭāhir. 1380 Sh. *Dūbaytī-hā-ye Bābā Ṭāhir* [*The Quatrains of Baba Taher*]. Edited by Nesa Hamzezhadeh. Tehran: Talayeh.
- Cahoone, Lawrence. 1401 Sh. *Az Mudernism tā Postmudernism* [From Modernism to Postmodernism]. Translated by Abdolkarim Rashidian. Tehran: Nashr-e Ney.
- Dabbagh, Soroush. (1394). *Falsafah-ye Lājvardī-ye Sipīhrī* [The Azure Philosophy of Sepehri]. Tehran: Serat Publications.
- Hāfiz, Shams al-Dīn Muḥammad. 1379. *Dīvān-e Hāfiz*. Tehran: Nashr-e Dowran.
- Ḥusaynī Tehrānī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (1384). *Rūḥ-e Mojarrad* [The Immaterial Spirit]. Mashhad: Allāmah Ṭabāṭabā'ī.
- Ibn al-'Arabī, Muḥyī al-Dīn. 1370 Sh. *Fuṣūṣ al-Ḥikam* [*The Bezels of Wisdom*]. With commentary by Abu 'l-'Alā al-'Afīfī. Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī.
- Lashkarbolouki, Mojtaba; Shamekhi, Vahid. 1397. *Zehn-e Ziba* [The Beautiful Mind]. Tehran: Rasa.
- Malekian, Mostafa. 1395. *Sukhanrānī bā 'Unvān-i Mawlānā va Insān-i Rūzgār-i Mā* [Speech titled 'Mowlavi and the Human of Our Time']. Isfahan University of Technology. Retrieved from: <https://t.me/sokhanranihaa/51215>
- Mehrabi Kali, Misaq. 1403 Sh. *Barrasī-ye Imkān-e Taḥqīq-e Ulgūgarā'ī-ye 'Irfānī dar 'Aṣr-e Mudernitah, Muṭāla'ah-ye Mawridī: Pīr va Murād* [Investigating the Feasibility of Mystical Role-Modeling in the Age of Modernity, Case Study: The

- Spiritual Master and Disciple]. Master's Thesis, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran.
- Motahari, Morteza. 1402 Sh. *Ilal-e Girāyish bi Māddīgārī* [Causes of the Inclination Towards Materialism]. Tehran: Sadra.
- Mousavi Taqi-abadi, Negarsadat; Kazemi, Mostafa; Malekzadeh, Gholamreza. 1401 Sh. “Ṭarāḥī-ye Modelī az ‘Awāmil-i Mu’aththir bar ‘Amalkard-i Murshidiyat va Āzmūn-i Ān dar Ṣan‘at-i Barq” [Designing a Model of Factors Affecting Mentorship Performance and Testing it in the Electricity Industry]. *Nashriya-ye Rahyārī dar Mudīriyat va Tawse‘a-ye Bahri‘varī* [Coaching in Management and Productivity Development Journal], No. 1, 1-16.
- Mowlavi, Jalaluddin Muhammad ibn Muhammad. 1377. *Masnavi-ye Ma‘navi* [The Spiritual Masnavi]. Edited by Abdolkarim Soroush. Tehran: Scientific and Cultural Publications Company.
- Naraqī, Ahmad. 1370. “Bāznigārī-ye Rābiṭa-ye Murīd-Murādī dar ‘Irfān” [Re-examining the Master-Disciple Relationship in Mysticism]. *Kiyan Journal*, No. 2, 18-26.
- Qarabāghī, ‘Alī Aṣghar. 1387. “Tabārishināsi-e Postmodernism: Shinākht-e Uṣūl va Mafāhīm-e Postmodernism (1) [Identification of postmodernism lineage: understanding the principles and concepts of Postmodernism].” *Nashriyah-ye Gulistāneh*, No. 7, 42–56.
- Shams al-Shomus Institute, Editorial Board. 1400. *‘Aṭash* [Thirst]. Tehran: Shams al-Shomus Cultural and Research Institute.
- Shaykh Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. 1385. *Ilal al-Shar‘i‘* [The Causes of Laws]. Qom: Davari Bookstore.
- Taylor, Charles. 1402 Sh. *Akhlāq-i Aṣālat* [The Ethics of Authenticity]. Translated by Vaḥīd Suhrābī Far. Qom: Intishārāt-i Dānishgāh-i Adyān va Madhāhib [University of Religions and Denominations Publications].

B. English Sources:

- Liotard, J.-F. 1984. *The Postmodern Condition*. Manchester: Manchester University Press.
- Taylor, C. 1989. *Sources of the Self: The Making of the Modern Identity*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Taylor, C. 1992. *The Ethics of Authenticity*. Cambridge, MA: Harvard University Press.